

تداوم اندیشه‌های مرجئه در برخی از فرقه‌های اسلامی

شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی

استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۲/۳)

چکیده

مسئله اصلی تفکر و اندیشه اسلامی و انشعاب‌های فرقه‌ای مسلمانان در قرون نخست هجری، مفهوم ایمان و مباحث پیرامون آن بود. تفکر ارجاء نیز یکی از گرایش‌های فکری بود که در نیمه دوم قرن اول هجری، از سوی حسن بن محمد حنفیه، در شهر کوفه مطرح شد. فرقه مرجئه، به دنبال عقیده افراطی و تند خوارج در باب مرتکب کبیره و حکم به کافر بودن آن‌ها، با این نظریه که عمل هیچ نقشی و تأثیری در ایمان انسان ندارد، شکل گرفت. آنان بر این باور بودند که «تا کفر شخصی ثابت نشود، او مؤمن است» ولو اینکه گناه کبیره انجام دهد؛ زیرا: لا تضر مع الایمان معصیة کما لا تنفع مع الکفر طاعة و مرتکب کبیره باید امید به بخشش خداوند داشته باشد و قضاوت در مورد چنین افرادی را باید تا روز قیامت به تأخیر انداخت و به خدا واگذار کرد. ایمان صرف اعتقاد قلبی و یا اقرار زبانی است و برای سعادت و رستگاری احتیاجی به عمل نیست. اطاعت از امام، خلیفه و حتی حاکم فاجر و اقامه جماعت به امامت آنها حتی اگر مرتکب کبیره شوند، جایز است. در نظر آنان، حوزه عمل از ماهیت ایمان خارج است. این تفکرات در برهه‌ای از زمان رواج پیدا کرد و طرفدارانی را به سوی خود کشاند. امروزه، اگرچه نامی از مرجئه نیست، برخی تفکرات آنها که تفکرات اباحیگری می‌باشد، همچنان ادامه دارد و به تبلیغ و ترویج آن پرداخته می‌شود. در این پژوهش برآنیم به بیان چنین تفکرات ارجائی که ادامه یافته پردازیم.

واژگان کلیدی

مرجئه، ایمان، عمل، اباحیگری، اهل حق.

مقدمه

فهم نادرست دین و آموزه‌های دینی منشأ انحرافات و لطمه‌های سنگین بر پیکره دین می‌شود. این موضوع بارها در تاریخ ادیان و از جمله در اسلام اتفاق افتاده است. از جمله این انحرافات آن است که افراد یا گروهایی معیارهای نجات و رستگاری را برای خود آسان و برای دیگران سخت می‌کنند، یا با توسل به معیارهای خودساخته جنبه‌های مهم از دین (مانند جنبه‌های عملی) را کم ارزش می‌نمایند. نمونه‌ای از این طرز تلقی را در فهم مرجئیان^۱ و تعریف آنان از ایمان می‌توان یافت.

آرای نادرست و خلاف واقع مرجئه، به خصوص در اعمال عبادی و جنبه عملی دین، اثرات بسیار نامطلوبی بر جامعه اسلامی گذارد؛ به ویژه امروزه که شاید بتوان گفت بیشترین استقبال از آن از سوی برخی گروه‌های ظاهراً دینی، که تنها نیت و اعتقاد قلبی را عامل نجات و رستگاری می‌دانند، صورت می‌گیرد. گرچه شیعه واقعی در پرتو تعلیمات امامان معصوم (ع) مخالف عقاید مرجئه و مرجئیگری است، برخی به گونه‌ای غیرمستقیم در پی احیای این افکار برآمده‌اند و به تبلیغ و ترویج آن می‌پردازند. انجام شریعت و عمل با ارکان و جوارح را تحقیر و بی‌ارزش جلوه می‌دهند و می‌گویند: تنها عقیده و انتساب به اسلام و تشیع کافی است. به نظر این گروه، شیعه می‌تواند با کسب دوستی امام علی و اهل بیت (علیهم السلام) بهشت را برای خود تضمین کند و از عمل به شریعت بی‌نیاز شود؛ چرا که اگر دل پاک و نیت درست باشد، هر عملی عین صواب است. این عقاید ترویج اباحیگری و ارجائی است که مخالفت با عقاید ناب و راستین دین مبین اسلام می‌باشد.

۱. دو تعریف لغوی برای مرجئه ذکر کرده‌اند؛ یکی به معنای «امیدوار و آرزو داشتن» و دیگری به معنای «تأخیر انداختن حکم مؤمن و گناهکار تا روز قیامت». به طور کلی، تاریخ مرجئه را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: الف) مرجئه نخستین که معتقد بودند قضاوت و داوری در مورد مرتکب کبیره را باید تا روز قیامت به تأخیر انداخت تا اینکه خداوند در مورد آنها حکم کند؛ ب) مرجئه متأخر که به تأخیر عمل از ایمان قایل بودند و دو گروه مرجئه اعتدالیون و مرجئه افراطیون را تشکیل دادند.

در این زمان، گرچه دیگر اسمی از فرقه مرجئه در میان نیست، با شواهد و مدارک موجود می‌توان اقرار کرد که برخی اندیشه‌های ارجائی و اباحیگری از بین نرفته و در اندیشه و عقاید برخی فرقه‌های اسلامی هضم گردیده است. هدف دشمنان اسلام و به خصوص، شیعه از رواج این تفکرات آن است که جوامع اسلامی و شیعیان را از تعالیم و حیاتی و نورانی اسلام ناب و ائمه معصوم(ع) و رسالت عملی که بر دوش مسلمانان و شیعیان می‌باشد باز دارند و فلسفه شهادت و قیام - که چیزی جز زنده کردن اسلام در مرحله عمل، به پا داشتن واجبات (به ویژه نماز)، قیام علیه ظلم، تحقق عدالت و از بین بردن جرثومه‌های فساد در جوامع اسلامی نیست - را کم جلوه دهند و اسلام را از جنبه عملی در برابر دشمنان تضعیف کنند. اما عالمان و اندیشمندان دینی و آگاه مسلمان در هر عصری باید به تبیین و توضیح چنین آرا و عقاید پوچ و باطلی بپردازند و مردم را آگاه کنند و آنان را از پیروی چنین عقاید خلاف واقعی بر حذر دارند.

در زمان پیامبر(ص) بین گروهی از مسلمانان، یهودیان، و مسیحیان مدینه اختلاف افتاد. مسلمانان گفتند: اکنون که مسلمان شده‌ایم، خدا برای ما امتیاز خاصی قائل است و هر کار زشتی انجام دهیم، از ما می‌گذرد. مسیحی‌ها گفتند: این ماییم که چنین هستیم! یهودی‌ها نیز عین این مطالب را ادعا کردند. آنگاه این آیه نازل شد: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست. هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا ولی و یاور خود نخواهد یافت.» (نساء، آیه ۱۲۳)

در این آیه به خوبی نشان داده می‌شود که معیار خداوند برای ارزیابی افراد اعمال آنها است، نه مسلمان بودن. حضرت علی(ع) در کلامی نورانی اصول ایمان را این چنین بر می‌شمارد: اعتقاد در قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان. (آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۵) عمل در اسلام دارای اهمیت بسیار بالایی است و ایمان بدون عمل کامل نمی‌گردد، و در نتیجه نجات، سعادت، و رستگاری به دنبال نخواهد داشت. بنابراین اگر عمل در دین اسلام دارای اهمیت و ارزش نباشد، در این صورت باید بهشت را به بهانه بدهند، نه به بهای عمل؛ در حالی که به فرموده حضرت علی(ع) بهشت را به

بهای اعمال ارزشمند و صالح می دهند، نه به بهانه: ثمرة الطاعة الجنة و الجنة جزاء المطيع. (آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۰)

در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از تداوم تفکرات ارجائی در برخی جوامع اسلامی می‌پردازیم.

وجوب اطاعت از حاکم اسلامی اگرچه فاسق باشد و مرتکب کبیره شود

مسئله حاکمیت و رهبری سیاسی - اجتماعی از دیدگاه اهل سنت، یکی از تفکرات ارجایی است که از دیرباز تا کنون ادامه دارد. بر اساس این تفکر آنها معتقدند هر کس به عنوان ولی و حاکم جامعه اسلامی انتخاب شد، باید از او تبعیت و پیروی کرد و می‌توان به امامت او به اقامه جماعت پرداخت، حتی اگر گناهکار، فاجر و ظالم باشد. در عصر حاضر، این تفکر در بسیاری از کشورهای عربی ادامه دارد.

در اینجا به مواردی از این تفکر پرداخته می‌شود. با طرح این سؤال، بهتر می‌توان به تبیین این موضوع پرداخت: آیا می‌توان امام و رهبر سیاسی جامعه اسلامی را عزل کرد و یا بر او خروج نمود و علیه او جنگید؟

الف) ابوالحسن اشعری در کتاب اصول اهل السنة و الجماعة، در بحث «عدم قیام علیه ائمه»،^۱ (تفتازانی، بی تا (۱)، ج ۵، ص ۲۳۴) در این باب می‌گوید:

گذشتگان بر اطاعت و پیروی و حرف شنوی از ائمه - علیهم السلام - و هر شخص دیگری که به اموری از امور آنان به منسب رسیده باشد، نیکوکار باشد یا فاجر و فاسق، چه بر مردم به ظلم و ستم حکم کند و چه به عدالت، تأکید کرده‌اند. در هر حال، خروج با شمشیر و قیام علیه وی لازم نیست. (اشعری، بی تا، ص ۹۳-۹۴)

۱. مراد از ائمه، رهبری دینی و سیاسی اجتماع است که خلیفه و حاکمان را نیز در بر می‌گیرد. چنانکه امام الحرمین جوینی امامت را ریاست تامه و زعامت عامه می‌داند که به خاصه و عامه در مهمات دین و دنیا تعلق دارد. (علوی، ۱۴۰۰، ص ۴۸۲) فخر رازی امامت را ریاست عمومی در دین و دنیا برای شخصی از اشخاص می‌داند. (تفتازانی، بی تا (۱)، ج ۵، ص ۲۳۴)

بنابراین، حاکم اگرچه ظالم و ستمگر و فاجر باشد، ولی چون حاکم است باید از او اطاعت کرد و گوش به فرمان او بود و حتی اقامه نماز جماعت به امامت چنین حاکمی لازم است، چه نماز جمعه و چه نماز اعیاد؛ و کسی که به امامت آنها اقامه جماعت نکند اهل بدعت است. همچنین باید هر گاه حکام از مردم طلب کردند، صدقات را به آنها داد. (اشعری، بی تا، ص ۹۴)

ب) تفتازانی در مورد اطاعت و پیروی از حاکمی که فاسق است، از طاعت و بندگی خدا خارج است، و بر بندگان خدا جور و ستم روا می‌دارد، بر این باور است که چنین فسقی به هیچ وجه باعث عزل و برکناری امام و حاکم جامعه اسلامی نیست. (تفتازانی، بی تا، ص ۲۳۹-۲۴۰)

ج) باقلانی، از دیگر متکلمان اهل سنت، نیز می‌گوید اکثریت اهل سنت و اصحاب حدیث معتقدند که امام و خلیفه و حاکم به واسطه این امور خلع نمی‌شود: فسق امام و ستم او، از طریق غصب اموال، تازیانه زدن، ریختن خون‌های حرام، تضییع حقوق [مردم] و خودداری از اجرای حدود الهی. (بدوی، ۱۳۷۴، ص ۶۸۱)

د) در کتاب عقاید ائمه السلف، در مورد تبعیت و پیروی و اطاعت از خلیفه، والی، و حاکم آمده است:

اطاعت و پیروی از حاکمان، اعم از نیکوکار و ستمکار و ظالمی که عهده‌دار منصب خلافت است و مردم بر وی اجتماع و به حکومت او رضایت داده‌اند، واجب است. لازم است که در جهان حاکمانی اعم از نیکوکار و ظالم و ستمگر باشند، تا روز قیامت، و نباید ترک شود. هیچ کس حق ندارد بر آنان طعنه زند و به منازعه با آنها برخیزد. دادن صدقات به حاکم، چه ظالم باشد و چه نیکوکار، جایز و نافذ است. نماز جمعه و جماعات پشت سر امیرالمؤمنین و کسی که ولایت دارد، جایز است. کسی که نماز خود را اعاده نماید، بدعت‌گذاری است که روش سلف و گذشتگان را ترک کرده و مخالف آن عمل کرده است. اگر شخصی بر این دیدگاه باشد که پشت سر امامان جمعه و جماعت، چه نیکوکار و فاجر نباید نماز خواند، بهره‌ای از فضیلت نماز روز جمعه‌اش نبرده است. (زمرلی، ۱۴۱۵، ص ۲۹-۳۰)

همچنین در کتاب من العقیده الی الثورة آمده است:

رابطه بین امام و رعیت چنین است که باید مردم از حاکمان حکومت پیروی کرده و متحد باشند، نه اینکه میان آنها اختلاف و تمایز باشد. مردم باید در برابر ستم سلطان صبر کنند و هر زمانی که ظلم و ستم کند و طغیان و تکبر ورزد، با شمشیر بر وی خروج و قیام نکنند، بلکه حتی اگر فاسق باشد و عصیان ورزد و کافر شود، قیام علیه وی جایز نیست. اگر امام ظاهر اسلام را حفظ نماید، مانند به پا داشتن نمازها و بنای مساجد و اقامه جمعه و عیدین، در عدم وجوب خروج بر وی کفایت می‌کند. (حنفی، بی تا، ج ۵، ۳۱۷)

سقوط تکالیف شرعی در نزد برخی صوفیان

از دیگر تفکرات ارجائی می‌توان به تفکر غلط سقوط تکالیف شرعی از دیدگاه برخی صوفیان اشاره کرد. گروهی از متصوفه بر این باورند که انسان‌ها بعد از طی سیر و سلوک عرفانی به مرحله‌ای از شناخت و معرفت خداوند می‌رسند که دیگر احتیاجی به تکالیف شرعی ندارند. اندیشه سقوط تکالیف شرعی (شریعت) و بی‌نیازی از انجام واجبات، دست کم در برخی حالات عرفانی، از سوی بسیاری از مخالفان عرفا و تصوف مطرح شده است. (آقانوری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷) می‌توان گزارش تاریخی این عقیده را در کتاب‌های ملل و نحل یافت. در اینجا به مواردی از آن می‌پردازیم.^۱

الف) ابوالحسن اشعری نقل می‌کند که برخی از «نساک» بر این عقیده بوده‌اند که: «با عبادت به جایی می‌رسند که بعد از آن عبادتی برای خود لازم نمی‌بینند و آنچه برای دیگران از محرّمات شرعی است، از قبیل زنا و غیر آن، برای آنها حلال می‌گردد.» (اشعری، بی تا، ص ۳۱۹)

ب) ابن حزم نیز مدعی است که برخی از متصوفه معتقدند: «هر که خدا را شناخت، هیچ یک از احکام شرعی مثل روزه و نماز و زکات و غیره و دیگر محرّمات، متوجه او

۱. موارد ذکر شده اجمالی است از بخشی از کتاب *عارفان مسلمان و شریعت اسلام* نوشته علی آقانوری. برای تفصیل مطلب می‌توان به آن منبع رجوع کرد.

نیست و حتی همسر دیگران نیز بر او مباح خواهد شد.» (ابن حزم، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۹۷؛ رازی، ۱۴۱۳، ص ۷۴)

ج) شاطبی درباره صوفیان معتقد است که آنها اصطلاح «یقین» را در آیه قرآنی «و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین» (حجر، آیه ۹۹) به معنای آخرین مرحله سیر عرفانی تأویل کرده و آن را آخرین منزلگاه عبادت دانسته‌اند (شاطبی، ۱۴۱۸، ص ۲۶۲) که بعد از رسیدن به این مرحله دیگر احتیاج به عبادت عملی نیست.

د) آقا محمدعلی کرمانشاهی در آغاز جلد دوم کتاب خیراتیه، بحثی را تحت عنوان «سقوط تکالیف شرعی از نگاه صوفیان» مطرح کرده و ضمن استناد به ظاهر باور برخی از بزرگان اهل تصوف، نظیر مولوی، عطار، روزبهان بقلی شیرازی و شیخ محمود شبستری، در صدد برآمده تا این ادعا را ثابت کند که در تعالیم تصوف و عرفان، در مرحله‌ای از مراحل سلوک، با رسیدن به یقین، کلیه تکالیف شرعی از دوش سالک ساقط می‌شود و می‌تواند محرمات الهی را انجام دهد. (بهبهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵ - ۱۱) وی به این نتیجه می‌رسد که همه صوفیان در التزام عملی به مسائل فروع دین بی تفاوت هستند. (بهبهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۷۱)

ه) شیخ حر عاملی نیز در کتاب الاثنی عشریه خود به وجود اندیشه سقوط تکالیف شرعی نزد برخی صوفیان اشاره کرده است. این کتاب طی فصلی با عنوان «فی ابطال ما یعتقدونه من سقوط التکالیف الشرعیة» به نقد و رد اندیشه اهل تصوف پرداخته است. محمد طاهر قمی نیز در کتاب خود به نام تحفة الاخیار کم و بیش چنین اتهاماتی را بازگو می‌کند. محقق اردبیلی نیز در حدیقة الشیعة به تفصیل به بیان این اندیشه می‌پردازد. همچنین، در کتاب عارف و صوفی چه می‌گویند؟ اثر میرزا جواد آقا تهرانی، آموزه‌های عملی و نظری عارفان از منظر شریعت مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. (آقائوری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷ به بعد)

در اینجا به ذکر مواردی از سقوط تکالیف شرعی از نظر خود صوفیان می‌پردازیم.

الف) محی الدین ابن عربی در کتاب فتوحات می‌گوید:

خداوند پرده از چشم برخی از رجال الله بر می‌دارد تا عالم خیال را ببینند. او در این عالم همانند کسی است که در خواب قرار دارد و مادام که در این حالت است، تکلیفی و حتی انجام فرایض و واجبات بر عهده او نیست. او در این عالم با دیگران گفتگو می‌کند و اگر شهوت جنسی بر او عارض شود به نکاح می‌پردازد. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۴)

و در جایی دیگر در وصف جماعتی از صوفیان می‌گوید:
و حق تعالی این طایفه را مقبول القلوب ساخته و محبت و توجه به ایشان را در دل مردمان جای داده است. ایشان از تکالیف شرع آسوده و بخشوده‌اند و در سراسر عمر با آنکه به اعمال شرعی خود نمی‌پردازند، به اجر نیکوکاران نایل می‌شوند. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۵۰)

ب) خواجه عبدالله انصاری از یحیی معاذ نقل می‌کند که به او گفته‌اند:
قومی‌اند که می‌گویند ما به جایی رسیده‌ایم که ما را نماز نباید کرد. گفت: به گور رسیده‌اند، به سقر رسیده‌اند. (انصاری، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱)

در این عبارت، سخن از عقیده یک شخص نیست، بلکه می‌گوید عده‌ای و قومی چنین عقیده‌ای دارند. البته هجویری ضمن اشاره به وجود چنین تفکری در میان صوفیان، آن را از آفت‌های بزرگی به حساب می‌آورد که در میان این راه و رسم نفوذ کرده و صوفیان بدان دچار شده‌اند. (هجویری غزنوی، ۱۳۵۸، ص ۳۷۱-۳۷۲ و ۴۹۸)

ج) سراج طوسی، هجویری، قشیری، غزالی، سهروردی، جامی، احمد جام، عطار و بسیاری از مشایخ دیگر عرفان نیز وجود چنین طرز تفکری را در میان برخی از صوفیه گزارش کرده‌اند. به عنوان مثال، قشیری در مقدمه رساله خویش در باب بی‌تقوایی و غفلت برخی از اهل طریقت و صوفیان عصر نسبت به احکام شریعت می‌گوید:

و بدین بی‌حرمتی‌ها فرو نیاورند و بسنده نکردند و اشارت کردند به برترین حقایق و احوال و دعوی کردند که ایشان از حد بندگی برگزشتند و به حقیقت وصال رسیدند و ایشان قائم‌اند به حق، حکم‌های وی بر ایشان همی رود و ایشان از آن محوند و به

هرچه ایثار کنند و دست بدارند، خدای را با ایشان عتاب نیست و آنچه کنند بر ایشان ملامت نیست و خویشتن از آن همی شمردند. (عثمانی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۰)

د) سهروردی نیز به این گروه تحت عنوان «اهل اباحت» اشاره کرده است و می‌گوید: طایفه‌ای هستند که نسبت خود به طایفه صوفیان کنند و در زی لباس ایشان باشند و مذهب اهل اباحت دارند و از منہیات و محرمات شریعت احتراز نکنند و به مراسم و آداب شرع قیام نمایند؛ و چنان نمایند که اندرون ما پاک است از آرایش و کدورت‌ها و مخالفان حضرت الهیت؛ و واصل شدیم و آنچه مراد و مطلوب بود، بیافتیم و انقیاد نمودن اوامر شرع کار عوام است و ضعف، و مقام ما فوق این مقامات است ... آنان که این صفت دارند و این راه سپرند، در عین الحاد زندقه باشند و تعاطی معاصی دست درازی کرده و دواعی شهوات نفسانی و هواجس شیطانی، ایشان را در مشارع لذات بر خلاف شارع بوده و اسیر شیطان و هوای نفس آمده و از غرور این ورطه هایل، اعلی درجات دانسته و از مجالست و مخالطت این قوم اعراض باید کرد؛ تا آنکه که مزاج اعمال ایشان بر قانون صحت به اعتدال شریعت گراید. و بیاید دانست که هر حقیقت که شریعت آن را رد کند، عین جهل و زندقه محض باشد و در عاقبت به وصمت ندامت و سمت ملامت موسوم شود. (سهروردی، ۱۳۶۴، ص ۳۱)

ه) عین القضاة همدانی نیز ضمن اشاره به این مطلب که قومی بوده‌اند که نماز ظاهر (نماز فقهی) را ترک کرده‌اند، (همدانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۳-۷۴) بر آن است که بند شریعت، پای بست برخی از سالکان طریقت نمی‌باشد، و در دفاع از آنان می‌نویسد: بسیار گس بود که هیچ عمل نکند از آنجا که به طریق است، اما او یک نفس خالی ننشیند از فکر و ذکر یوم التغابن وادید آید که تو را نماز فرا کردن چه آورد و منصور را از نماز کردن چه واداشت: «یحشر الناس علی نیاتهم»؛ نه به عمل است که به دل است. (همدانی، ۱۳۶۲، ص ۶۲)

البته وی همچنین تصریح می‌کند: «و بیشتر غالط بودند ... الا قومی که از مغلوبان بودند ...»، و همان‌گونه که گذشت، از نگاه آنان مغلوب فاقد ملاک تکلیف شرعی است. (همدانی، ۱۳۶۲، ص ۷۴)

وی در جای دیگر می‌گوید: حکم شریعت تا آنجاست که قالب بشریت بر جای باشد و تکلیف بر قالب است و تا زمانی است که از خود بیرون نیامده باشی. (همدانی، ۱۳۷۰، ص ۳۵۰-۳۵۲)

حتی نقل شده است که فرقه‌ای وجود دارد موسوم به «اولیائیه» که بر آن است که: وقتی سالک به مرحله ولایت برسد، خطاب امر و نهی از او برطرف شده و تا سالک در مرحله خطاب به تکالیف شرعی است، از ولایت سرای او خبری نیست. (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۵۳؛ یوسف‌پور، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰)

بنابراین، هر سالکی وقتی به مقام ولایت رسید، دیگر ملزم به اجرای ارکان دین و شریعت و اوامر و نواهی الهی نمی‌باشد و از تمام اینها بی‌نیاز می‌شود.

بی‌اعتنایی به شریعت نزد فرقه اهل حق

از فرقی که می‌توان از آن به عنوان استمراردهنده تفکر ارجاء در عصر حاضر نام برد، فرقه «اهل حق» است (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲-۱۱۹؛ بهرامی، ۱۳۸۷، ص ۲۴؛ مردانی، ۱۳۷۷، ص ۵؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۴) که در اسلام پدیدار شدند. در مورد شکل‌گیری این فرقه برخی معتقدند که اهل حق از ادیان مختلف و تصوف ترکیب یافته است. قسمت اعظم اصول و مبادی آن از مهرپرستی، زرتشتی و هندوئیسم گرفته شده، در صدر اسلام دستخوش تغییراتی شده و تبدیل به یکی از مذاهب اسلامی - ایرانی شده است. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ بهرامی، ۱۳۷۸، ص ۲۴) برخی دیگر معتقدند که در این فرقه آثاری از مذاهب یهود، مجوس و مانوی وجود دارد. از عقاید این فرقه می‌توان به حلول و تناسخ، سرسپردن، تجلی، شیطان، شعائر اهل حق و فروعات دین اشاره کرد. آنان حضرت علی(ع) را مظهر خدا می‌شمارند و برای آن حضرت قائل به الوهیت هستند و به همین خاطر ملقب به لقب «علی‌اللهی» شده‌اند. (مردانی، ۱۳۷۷، ص ۳)

از آنجا که آنان دین را صرف محبت و آن هم محبت علی(ع) می‌دانند، می‌توان این فرقه را استمرار تفکر ارجاء دانست. آنان بر این باورند که محبت بی‌حدشان باعث خدا دانستن علی(ع) شده است. آن حضرت هم خدای آنها است که زمین و آسمان‌ها را آفریده و هم امام آنها در آسمان‌ها و زمین است. (گابریل، ۱۳۳۱، ص ۲۱۳؛ مردانی، ۱۳۷۷، ص ۵)

ایشان به اجرای احکام و شریعت توجهی نمی‌کنند؛ نه طهارت می‌گیرند و نه مقید به انجام نماز و روزه شرعی هستند، و حتی معتقد به حلیت و حلال بودن شرب خمر نیز هستند. (مردانی، ۱۳۷۷، ص ۵)

اکنون به توضیحات بیشتری درباره اعتقادات این فرقه، از جمله در مورد قبله، نماز، و روزه می‌پردازیم:

الف) قبله: آنها «پردیور» (به زبان کردی یعنی این طرف رودخانه)، محلی در غرب شهرستان پاوه را که جایگاه سلطان سهاک^۱ است، قبله خود می‌دانند. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۱۱۹) شاهنامه حقیقت این مطلب را تأیید می‌کند. (جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۴) نور علی الاهی قبله را قلب انسان می‌داند و می‌گوید: قبله جَمَخانه و نیز در هر جایی که ذات حق باشد، حکم کعبه را دارد. (مردانی، ۱۳۷۷، ص ۳۷) موحد بشری می‌نویسد: اهل حق واقعی هیچ سمتی را به نام قبله نمی‌شناسد، بلکه به هر طرف که قرار گرفت، به خدا سجده می‌کند. (مردانی، ۱۳۷۷، ص ۳۸)

ب) نماز: این فرقه شیوه و روش اسلام را در بر پایی نماز کاملاً مردود می‌دانند. سلطان سهاک در مسائل عقیدتی اکیداً اعلام داشته است که روزه سه روز است و نیاز به جای نماز قرار دارد. (مردانی، ۱۳۷۷، ص ۳۸-۳۹) در کتب اهل حق درباره نماز کمتر سخن به میان آمده و به جای آن «نیاز» مطرح شده است. آنان نیاز را جایگزین نماز کرده‌اند. نیاز عبارت از پولی است که سرانه می‌دهند و غالباً یک گوسفند قربانی است که آن را رئیس دیگ جوش می‌کند، طبخ می‌کند، و مخصوصاً به اهل حق می‌خوراند؛ زیرا معتقدند که این طعام بر منکر حرام است. آنان درباره نیاز می‌گویند:

اگر نیاز نباشد نماز بی‌سود است / اگر نیاز دهی پس نماز بیهوده است
(خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۶۳-۶۴)

ج) روزه: از کتب اهل حق چنین بر می‌آید که این فرقه «سه روز» در سال روزه می‌گیرند. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۶۶) احکام روزه ماه مبارک رمضان در این سه روز

۱. در بعضی منابع «سحاک» یا «صحاک» با «حاء» و بعضی دیگر با «هاء» نوشته شده است.

رعایت نمی‌شود و این نوع روزه، صرفاً نوعی عرف مرسوم در بین افراد است. البته، ناگفته نماند که اعتقادات این فرقه در مورد روزه فاقد انسجام و وحدت رویه است. عده زیادی که شاید اکثریت نسبی این فرقه را تشکیل می‌دهند، قائل به روزه ماه مبارک نیستند و خود را پایبند به سه روز روزه می‌دانند؛ گرچه عملاً آن سه روز را هم روزه نمی‌گیرند. (خدابنده، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵-۱۷۶)

چنان که گفته شد، عده‌ای از اهل حق به «علی‌اللهی» بودن خود صراحت دارند و این موضوع را از کسی پوشیده نمی‌دارند. به ویژه، آن عده از اهل حق که ساکن نواحی غرب ایران هستند این موضوع را به هیچ وجه کتمان نمی‌کنند، آن را مورد تأیید قرار می‌دهند، به صراحت به بیان عقاید خود می‌پردازند، و از آن دفاع نیز می‌کنند. در اینجا برای آشنایی بیشتر با اعتقادات اهل حق در مورد نماز، روزه و بیان مقام و مرتبه حضرت علی(ع) و تأیید آنچه تا کنون بیان شد، بخشی از مصاحبه‌ای را که آقای سید محمد علی خواجه‌الدین با یکی از پیروان این فرقه انجام داده است، نقل می‌کنیم:

س: آیا «خدا» همان «علی» است؟

ج: بلی، «خدا» همان «علی» است. شما معتقدید که خدا دیده نشده و دیده نخواهد شد. ما معتقدیم که خدا دیده شده است و شاید در آینده هم دیده شود.

س: شما نماز می‌خوانید؟

ج: خیر، ما «نماز» نمی‌خوانیم و به جای آن در جمخانه در هر هفته و پانزده روز، «نیاز» می‌دهیم.

س: روزه شما چند روز است؟

ج: روزه ما سه روز است که روز سوم نان روغنی مخصوصی می‌پزیم و روز چهارم را «عید سلطان» می‌گوییم و هریک از ما مقداری برنج و روغن و یک خروس یک ساله به جمخانه برده، مشغول نیاز می‌شویم.

س: به قرآن و اسلام اعتقاد دارید؟

ج: بلی، ما به قرآن و اسلام احترام می‌گذاریم.

س: اگر به قرآن اعتقاد دارید، در قرآن «روزه» یک ماه است؛ پس چرا شما سه روز روزه می‌گیرید؟ آقای نور علی‌الاهی هم در برهان الحق، اهل حق را مسلمان دوازده امامی معرفی می‌کنند.

ج: ما به قرآن طور دیگر اعتقاد داریم، و در برهان الحق می‌نویسد: شیعه اثنا عشری حقیقی اهل حق است. بنابراین، اعتقاد ما در این مورد نیز، غیر از شماست.

س: شما از متصوفه محسوب می‌شوید؟

ج: نه، ما از متصوفه نیستیم؛ بلکه متصوفه می‌خواهند خود را به ما برسانند.

س: تاریخ مسلک اهل حق به کدام دوره می‌رسد؟

ج: تاریخ این مسلک به دوره خود حضرت امیر می‌رسد و از اهل حق آن روز، قنبر، سلمان پارسی، مادر حضرت علی (ع) (فاطمه بنت اسد) و نصیر را محترم می‌دانند و آنها را مرشد می‌خوانند.

س: دین شما چیست؟

ج: دین ما اسلام، مذهب شیعه اثنا عشری، مسلک اهل حق است، ولی برای رسیدن به مسلک اهل حق باید از مراحل گذشت، به اسامی شریعت، طریقت، معرفت و حقیقت. هر کس به حقیقت برسد، اهل می‌شود. اهل حق آنهایی هستند که همیشه با خدای خویش هستند (درویش = در خویش). هیچ کس را غیر از صوفی‌هایی که به مرحله حقیقت رسیده‌اند، در جمخانه راه نمی‌دهند، ولی به خانقاه می‌برند. در خانقاه به او اول از قرآن می‌گویند، تا جایی که کاملاً آن را یاد گیرد. در پایان به این نکته باید اشاره کرد که فرقه اهل حق در زمان کنونی در عمل به هیچ‌گونه پایبندی به اعمال و مناسک اسلامی جز در موارد اندک - و آن هم به روش مخصوص خودشان که اشاره شد - که به حفظ ظاهر حمل می‌شود در میان آنها مشاهده نمی‌شود. (فرمانیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۳)

نصیریه

از دیگر تفکرات ارجائی می‌توان به فرقه‌ای از علویون (غالب، بی‌تا، ص ۵۲؛ عبدالعال، بی‌تا، ص ۷۹) به نام نصیریه اشاره کرد. علویون در ترکیه اساساً به سه گروه تقسیم می‌شوند:

علویون عرب، علویون کُرد، و علویون ترک. (جهمانی، ۲۰۰۳، ص ۷۵) به علویون عرب نصیرین می‌گویند، به علویون ترک لقب قیزیلباش می‌دهند، و به علویون کرد اسامی متعددی اطلاق می‌شود، (جهمانی، ۲۰۰۳، ص ۷۶) از جمله بنگول، توتجلی، ارزنجان، سیواس، قهرمان ماش و ... البته به علویون سوریه، مانند علویون عرب در ترکیه، نصیریه می‌گویند. (غالب، بی‌تا، ص ۵۲، عبدالعال، بی‌تا، ص ۷۹) دکتر مصطفی الشکعه معتقد است که علویون به دو قسم تقسیم می‌شوند: غلات و غیر غلات. علویون صحیح همان غلات هستند (الشکعه، ۱۹۷۹، ص ۸۶) که شهرستانی آنها را نیز نصیریه می‌نامد. شیخ علی عزیز ابراهیم این عقیده مصطفی الشکعه را رد می‌کند (غالب، بی‌تا، ص ۱۲۳) و آن را لغزش عجیب از مصطفی الشکعه می‌داند. (غالب، بی‌تا، ص ۱۲۳)

نصیریه (صفری فروشانی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳) فرقه‌ای شیعی است که در غرب سوریه و جنوب شرقی ترکیه امروزی پراکنده‌اند و، در واقع، از شاخه تشیع افراطی (غالی) کوفه هستند که تا دوران معاصر باقی مانده‌اند. مرکز نصیریه در سوریه، در جبل انصاریه، است که امروزه به جبل العلویین معروف است.

اما آنچه در این پژوهش دارای اهمیت است و به عنوان دلیل برای ادعای خود، مبنی بر تداوم برخی از تفکر ارجائی، ذکر می‌شود جدال بر سر نام آنها - که علویون هستند یا نصیریه - نیست، بلکه ترک شریعت از سوی آنها مورد نظر است.

نام این فرقه را مشتق از اسم نام پیشوایان ابن نصیر می‌دانند، چون محمد بن النصیر نمیری از اصحاب امام محمد تقی (ع) به شمار می‌رفت و درباره امام علی النقی (ع) ادعای باطلی کرد مبنی بر این که امام علی النقی (ع) خدا است. (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۱، ص ۲۶۷-۲۶۸؛ عاملی، ۱۴۰۶، جلد ۲، ص ۳۶-۴۰) او برای امام سرشتی الوهی قائل شد و به دلیل چنین ادعای باطلی در مورد امام، مورد لعن امام واقع شد.

از دیگر اعتقادهای این گروه این است که برای حضرت علی (ع) نیز جنبه الوهیت قائل‌اند، (عبدالعال، بی‌تا، ص ۱۲۱) یعنی علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان یگانه خدای بزرگ قدیم و ازلی تقدیس می‌کنند و روز نوروز را به این دلیل که روز تجلی الوهیت علی (ع) در خورشید است گرامی می‌دارند.

ابن بطوطه، سیاح معروف، در یکی از سفرهای خود هنگام عبور از سوریه، مشاهدات ویژه‌ای درباره نصیری‌ها در مورد شریعت‌گریزی دارد. او می‌گوید:

اکثر ساکنین این سواحل جزو فرقه نصیری هستند و معتقدند که حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) خداست. آنها نه عبادت می‌کنند، نه طهارت می‌گیرند و نه روزه می‌دارند. ملک طاهر آنها را مجبور ساخت تا در دهات خود مسجدی برپا کنند. آنها مسجدی را در خارج از محوطه مسکونی ایجاد کردند که نه به درون آن رفتند و نه تعمیرش نمودند و بعضی اوقات گله آنها در این مسجد پناه می‌گیرند. بعضی موقع که مسافری به شهر می‌آید و در این مسجد اقامت می‌کند و فرایض دینی خود را به جا می‌آورد، آنها به او می‌گویند: برخیز و عرعر نکن، تا علوفه‌ات را برایت بفرستیم! تعداد این افراد بسیار زیاد است. (ابن بطوطه، ۱۳۷۵، جزء اول، ص ۴۷)

نصیری‌ها در گذر سالیان و سده‌های متعدد در زمان حاضر همچنان به حیاط خود ادامه داده و اکنون در سوریه، لبنان و ترکیه چند میلیون پیرو دارد و عمده عقاید آنها عبارت است از: تناسخ، اعتقاد به اینکه حضرت علی (ع) و سپس امامان بعد از علی (ع) تا امام یازده هم همه ظهورات الوهیت‌اند. دیانت عامه نصیری‌ها به ویژه زنان احترام به مکان‌های بلند، چشمه‌ها و درختان سبز را حفظ کرده‌اند. (مصاحب، ۱۳۸۷، ج ۲، مدخل نصیری‌ها)

رد عقاید ارجائی در کلام معصومین (علیه السلام)

ائمه اطهار (ع) نیز در کلام نورانی خود بر این مسئله تأکید دارند که تنها چیزی که باعث نجات انسان می‌شود، عمل صالح و تقید به شریعت و اطاعت از خدا و رسولش و اولی الامر است. آنها حتی نسب و خویشی با ائمه اطهار (ع) را باعث نجات نمی‌دانند؛ چنانکه طاووس یمانی می‌گوید: حضرت علی بن حسین (ع) را دیدم که از وقت عشا تا سحر به دور خانه خدا طواف می‌کرد و به عبادت مشغول بود. چون خلوت شد و کسی را ندید، به آسمان نگرید و گفت: خدایا! ستارگان در افق ناپدید شدند و چشمان مردم به خواب رفت و درهای تو بر روی درخواست کنندگان گشوده است ...

طاووس جمله‌های زیادی در این زمینه از مناجات‌های خاضعانه و عابدانه آن حضرت نقل می‌کند و می‌گوید: امام چند بار در خلال مناجات خویش گریست، سپس به خاک افتاد و بر زمین سجده کرد. من نزدیک رفتم و سرش را بر زانو نهادم و گریستم. اشکهای من سرازیر شد و قطرات آن بر چهره‌اش چکید. برخاست و نشست و گفت: کیست که مرا از یاد پروردگارم مشغول ساخت؟ عرض کردم: من طاووس هستم ای پسر پیامبر. این زاری و بی تابی چیست؟ ما می‌باید چنین کنیم که گناهکار و جفایشه‌ایم. پدر تو حسین بن علی(ع) و مادرت فاطمه زهرا(س) و جد تو رسول خداست (یعنی شما چرا با این نسب شریف و پیوند عالی در وحشت و هراس هستید؟). به من نگریست و فرمود:

نه، نه ای طاووس! سخن نسب را کنار بگذار. خدا بهشت را برای کسی آفریده است که مطیع و نیکوکار باشد، هر چند غلامی سیاه چهره باشد؛ و آتش را آفریده است برای کسی که نافرمانی کند، ولو آقازاده‌ای از قریش باشد. مگر نشنیده‌ای سخن خدای تعالی را: «وقتی که در صور دمیده شود، نسب‌ها متغی است و از یکدیگر پرسش نمی‌کنند.» به خدا قسم، فردا تو را سود نمی‌دهد، مگر عمل صالحی که امروز پیش می‌فرستی.^۱

(مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۸۲؛ سروی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۱)

بنابراین، از دیدگاه معصومین(ع) می‌توان به باطل بودن عقاید ذیل و نظایر آن اشاره کرد:

محبت و معرفت امام(ع) عامل نجات انسان

یکی از تفکرات ارجائی که در صدد حاکم کردن آن بر جامعه شیعی هستند این است که محبت و معرفت امام(ع)، بدون نیاز به شریعت، باعث نجات انسان می‌شود.

تفکر ارجائی غلط دیگری که در زمان حاضر تا حدی در بین برخی از افراد مسلمان حاکم شده و به ترویج آن پرداخته می‌شود این است که تنها شیعه علی(ع) بودن، داشتن محبت آن حضرت و فرزندان، و عزاداری و گریستن برای امام حسین(ع)، انسان را از

۱. «هیئات هیئات یا طاووس دع عنی حدیث ابی و امی و جدی، خلق الله الجنة لمن اطاعه و احسن و لو كان عبدا حبشيا، و خلق النار لمن عصاه و لو ولدا قرشيا. أما سمعت قوله: فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون. والله لا ینفعک غذا الا تقدمه تقدمها من عمل صالح.»

انجام واجبات و تقید به شریعت بی‌نیاز می‌کند. این تفکر نیز پوچ، بی‌معنا، بی‌اساس، و باعث بیچارگی شیعه در عصر حاضر است. برای بیان بطلان چنین عقیده و تفکری، می‌توان به بیانات گهربار امام صادق(ع) در این باره استناد کرد. آن حضرت به صراحت چنین موضوعی را انکار می‌کنند. برای نمونه، آورده‌اند که روزی یکی از اصحاب حضرت امام صادق(ع) خدمت حضرت عرضه داشت: برخی از شیعیان شما منحرف شده‌اند و حرام‌ها را حلال شمرده، می‌گویند که دین تنها معرفت امام است و بس؛ پس چون امام را شناختی، هر کاری که می‌خواهی بکن. حضرت صادق(ع) فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (بقره، آیه ۱۵۶) این کافران آنچه را نمی‌دانند، به اندیشه خویشتن تأویل کرده‌اند. سخن این است که اول معرفت به امام پیدا کن و بعد هرچه می‌خواهی از اطاعت عمل کن که از تو پذیرفته خواهد شد، زیرا خدا عمل بدون معرفت را قبول نمی‌فرماید. (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۴)

همچنین آورده‌اند که محمد بن مارد از امام صادق(ع) پرسید: آیا راست است که شما فرموده‌اید: «إِذَا عَرَفْتَ فَاَعْمَلْ مَا شِئْتَ؛ همین که به امام معرفت پیدا کردی، هرچه می‌خواهی عمل کن»؟ فرمود: بلی، صحیح است. گفت: هر عملی، ولو زنا، سرقت، و شرب خمر؟ امام(ع) فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». به خدا قسم که درباره ما بی‌انصافی کردند. ما خودمان مسئول اعمال خودمان هستیم. چگونه ممکن است از شیعیان ما رفع تکلیف بشود؟ من گفتم وقتی که امام را شناختی، هرچه می‌خواهی کار خیر کن که از تو مقبول است. (کلینی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۴)

آری، محبت علی(ع) اگر واقعی باشد، و نه صرفاً زبانی، در عبودیت و بندگی و انجام واجبات و عمل به ارکان و شریعت کارساز خواهد بود. در روایت است: «حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ». (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۳۹، ص ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۶۶؛ احسانی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۸۶؛ حلی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۹) طبق این روایت، می‌توان گفت دوستی و محبت واقعی امام علی(ع) حسنه‌ای است که انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد و مانع آلودگی به آن می‌شود. برخی برای رسیدن به منافع و آرزوهای دنیوی خودشان، روایت را این گونه معنا می‌کنند که محبت امام علی(ع) خیری است که باعث می‌شود فرد هر گناهی

مرتکب شود اثری نداشته باشد و مورد عقاب و مؤاخذه قرار نگیرد.

محبت امام حسین(ع) عامل نجات است

نمونه دیگری از وجود تفکر ارجائی در عصر حاضر، تشبیه خاصی است که بین امام حسین(ع) و حضرت عیسی(ع) در مسئله فداء و قربانی قائل شده‌اند. مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی مسیح قربانی گناه اولیه انسان شد؛ یعنی وقتی مصلوب شد، شریعت از انسان‌ها برداشته شد. (رومیان ۳: ۲۸-۳۰ و ۱: ۵؛ غلاطیان ۲: ۱۶؛ افسسیان ۲: ۱۵)؛ برای اطلاع بیشتر از قربانی شدن مسیح و برداشته شدن شریعت، ر.ک.: وحیدی مهرجردی، ۱۳۸۹، ص ۶۷) در اسلام و تشیع نیز امام حسین(ع) مانند مسیح در مسیحیت است؛ یعنی او فدا شد تا گناه دیگران را به گردن بگیرد. بنابراین، محبان و دوستداران امام حسین(ع) آزاد هستند، انجام هیچ‌گونه عمل واجبی بر گردن آنها نیست و هیچ تکلیفی ندارند. آنها آزادند عملی انجام ندهند و مقید به شریعت نباشند و، در عین حال، به خاطر داشتن محبت امام حسین(ع) اهل نجات هستند.

انتقاد شهید مطهری بر تفکر ارجائی در نزد برخی از شیعیان

استاد شهید مرتضی مطهری، به عنوان اندشمند و عالمی شیعی در عصر حاضر، در مورد مرجئه و عقاید باطل آنها مبنی بر اینکه صرف ایمان بدون عمل برای رستگاری و نجات انسان کافی است، می‌گوید:

گاهی برخی از این گروه، افراط کرده و صرف ادعای ایمان و در حقیقت انتساب محض را ملاک قضاوت قرار می‌دهند؛ مثلاً مرجئه در زمان بنی امیه همین فکر را تبلیغ می‌کردند، و خوشبختانه با انقراض بنی امیه منقرض شدند. در آن عصر، فکر شیعی که از ائمه اهل بیت(ع) الهام می‌گرفت، نقطه مقابل فکر «مرجئه» بود، ولی بدبختانه در اعصار اخیر فکر مرجئه در لباس دیگر در میان عوام شیعه نفوذ کرده است؛ [مثلاً] گروهی از عوام شیعه صرفاً انتساب ظاهری به امیرالمؤمنین(ع) را برای نجات کافی می‌شمارند و این فکر عامل اساسی بیچارگی شیعه در عصر اخیر به شمار می‌رود.

(مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۸)

بنابراین، تفکر و عقاید ارجائی هنوز در جامعه شیعی ما در بین برخی گروهها و افراد وجود دارد و شهید مطهری به همین خاطر آن را عامل بیچارگی شیعه در عصر حاضر می‌داند. به عنوان مثال، در زمان حاضر برخی گروهها برای بیان و القای عقاید خود مبنی بر اینکه صرف اعتقاد و محبت اهل بیت برای نجات انسان کافی است و احتیاجی به شریعت و عمل به ارکان نیست، مسئله شفاعت را مطرح می‌کنند و معتقدند اگر انسان بتواند خشنودی امام حسین(ع) را به وسیله عزاداری برای او و یارانش و فرزندانش کسب کند، امام حسین(ع) نزد خدا از او شفاعت می‌کند؛ پس احتیاجی به عمل و شریعت، یعنی نماز، روزه، حج و ... نیست. شهید مطهری در عصر خود این تفکر و اندیشه را مورد انتقاد قرار داده و به این مطلب پرداخته است و آن را چنین بیان می‌کند:

اگر کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضاً امام حسین(ع) راهی دیگر دارد، و هریک از این دو، جداگانه ممکن است سعادت انسان را تأمین کند، دچار ضلالت بزرگی شده است. در این پندار غلط چنین گفته می‌شود که خدا با چیزهایی راضی می‌شود و امام حسین(ع) با چیزهایی دیگر؛ خدا با انجام دادن واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، راستی، درستی، خدمت به خلق، برّ به والدین و امثال اینها و با ترک گناهان از قبیل دروغ، ظلم، غیبت، شرابخواری و زنا راضی می‌گردد، ولی امام حسین(ع) با این کارها کاری ندارد، رضای او در این است که مثلاً برای فرزند جوانش حضرت علی اکبر(ع) گریه و یا لا اقل تباهی کنیم؛ حساب امام حسین(ع) از حساب خدا جداست. به دنبال این تقسیم، چنین نتیجه گرفته می‌شود که تحصیل رضای خدا دشوار است، زیرا باید کارهای زیادی را انجام داد تا او راضی گردد، ولی تحصیل خشنودی امام حسین(ع) سهل است، فقط گریه و سینه زدن؛ و زمانی که خشنودی امام حسین(ع) حاصل گردد، او در دستگاه خدا نفوذ دارد، شفاعت می‌کند و کارها را درست می‌کند، حساب نماز و روزه و حج و جهاد و انفاق فی سبیل الله که انجام نداده‌ایم، همه تصفیه می‌شود و گناهان هرچه باشد با یک فوت از بین می‌رود! (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۴۹)

چنین تصویری از شفاعت نه تنها باطل و نادرست است، بلکه شرک در ربوبیت بوده، و در واقع اهانت به ساحت پاک امام حسین(ع) می‌باشد که بزرگ‌ترین افتخارش «عبودیت»

و بندگی خدا است؛ چنان که پدر بزرگوارش نیز از نسبت‌های غلات سخت خشمگین می‌شدند و از گفته‌های آنان به خدای متعال پناه می‌بردند. امام حسین (ع) کشته نشد برای اینکه - العیاذ بالله - دستگاهی در مقابل دستگاه خدا یا شریعت جدش رسول خدا به وجود آید و راه فراری از قانون خدا نشان دهد. شهادت او برای این نبود که برنامه عملی اسلام و قانون قرآن را ضعیف سازد. بر عکس، وی برای اقامه نماز و زکات و سایر مقررات اسلام از زندگی چشم پوشیده، به شهادت تن داد.

نتیجه

عقیده مرجئه در مورد ایمان این است که ایمان تنها تصدیق قلبی و یا اقرار زبانی می‌باشد، پس اگر شخصی تنها شهادتین را به زبان جاری ساخت و در دل به خدا و پیامبر ایمان داشت او مؤمن است و اهل رستگاری و نجات، هر چند مرتکب گناه شود، زیرا عمل در ایمان نقشی ندارد.

این عقیده در نیمه دوم قرن اول هجری رواج پیدا کرد و پیروان زیادی را به خود جذب کرد. اما این تفکر در زمان خود و در زمان‌های بعدی با مخالفت شدید ائمه اطهار (علیه سلام) و بعد از آنها با مخالفت مبلغین راستین دین مبین اسلام مواجه شد و با این عقاید باطل و انحرافی مبارزه کردند. اگرچه این عقیده در برهه‌ای از زمان در ظاهر افول کرد و دیگر اسمی از فرقه مرجئه در میان نبود، با بررسی و پژوهش در بعضی عقاید و آرایه‌هایی که در زمان حاضر بین بعضی افراد گرایش‌های فکری و برخی فرقه‌ها وجود دارد می‌توان گفت که هرگز عقاید و اندیشه مرجئه از بین نرفت، بلکه در فرقه‌های دیگر اسلامی هضم شد و به فعالیت‌های خود ادامه داد، به نوعی رواج پیدا کرد، و افرادی را نیز باز به خود جذب کرد. البته هدف دشمنان اسلام در هر عصری که به تبلیغ و ترویج این تفکر در بین مسلمانان می‌پردازند این است که هم جوامع اسلامی و شیعیان را از تعالیم و حیاتی و نورانی اسلام و معصومین (علیه سلام) دور سازند و هم مسلمانان را از جنبه عملی اسلام مانند عبادات، مبارزه با ظلم و ظالم و روحیه شهادت‌طلبی دور نگاه دارند تا بتوانند آسان‌تر به منافع خود در جوامع اسلامی دست یابند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بطوطه (۱۳۵۷ق)، *رحلته ابن بطوطه (المسماه تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار)*، تصحیح لجنة من الادباء، قاهره: مطبعة مصطفى محمد.
۲. ابن حزم، علی بن احمد اندلسی ظاهری (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م)، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، با حواشی احمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن عربی، محی الدین (بی تا)، *الفتوحات المکیه*، بیروت: دارصادر.
۴. ابی اسحاق ابراهیم بن محمد اللخمی، الشاطبی الغرناطی (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م)، *الاعتصام*، علق علیه و خرج احادیثه محمود طعمه حلبی و بیروت: دارالمعرفه.
۵. احسانی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، *عوالی الآلی*، قم، انتشارات سید الشهداء.
۶. احمد الشهرستانی (۱۳۸۷/۱۹۶۷)، *الملل و النحل (۳-۱)*، تحقیق محمد سید گیلانی، مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البانی الجبلی و اولاد.
۷. احمد علی، محمد (۱۴۱۸)، *العلویون فی التاریخ، حقایق و اباطیل*، بیروت: موسسه النور للمطبوعات.
۸. الاسفراینی، طاهر بن محمد بن البغدادی (۱۴۱۹ق)، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المکتبه العصریه.
۹. الاشعری القمی، سعد بن عبدالله ابی خلف (۱۳۶۱)، *کتاب المقالات و الفرق*، صحه و قدم له الدكتور محمد جواد مشکور، چ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، بتحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بی جا.
۱۱. اشعری، ابوالحسن (بی تا)، *اصول اهل السنة و الجماعة المسماه برسالة اهل الثغر*، تحقیق، محمد السید الجلیند، مصر: مکتبه الازهریه للتراث.
۱۲. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۲)، *طبقات الصوفیه*، مقابله و تصحیح محمد سرور مولائی، تهران: توس.

۱۳. آقا نوری، علی (۱۳۸۷)، *عارفان مسلمان و شریعت اسلام*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۴. آمدی، عبدالواحد (بی تا)، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه و نگارش محمدعلی الانصاری القمی، تهران: نشر محمد علی انصاری.
۱۵. بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۴)، *تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام*، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۶. بهبهانی، آقامحمدعلی بن علامه وحید (۱۴۱۲ق/۱۳۷۱)، *خیراتیة در ابطال طریقه صوفیه*، تحقیق مهدی رجائی، قم: انصاریان.
۱۷. بهرامی، ایرج (۱۳۷۸)، *اسطوره اهل حق*، بی جا، نشر آتیه.
۱۸. تفتازانی، سعد الدین بن عمره (۱۴۱۱ق)، *شرح العقاید النسفیة*، تحقیق و تعلیق محمد عدنان درویش، بی جا: مکتبه لاسره معرض الكتاب العربی.
۱۹. ----- (بی تا)، *شرح المقاصد*، قم: الشریف الرضی.
۲۰. الثهانی، محمد علی (۱۹۹۶م/۱۳۷۵)، *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، تقدیم و اشرف و مراجعه رفیق العجم تحقیق علی دحرج، نقل النص الفارسی الی العربیه عبدالله الخالیدی، الترجمة الاجنبیه جورج زیناتی، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۲۱. الجهمانی، یوسف ابراهیم (۲۰۰۳م)، *العلویون فی ترکیه*، بیروت: دارالکنوز الدبیه.
۲۲. جیحون آبادی، حاج نعمت الله (۱۳۶۱)، *حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت*، متن مصحح با مقدمه و یادداشت ها و تفاسیر دکتر محمد مکری، چ دوم، تهران: کتابخانه طهوری.
۲۳. حنفی، دکتر حسن (بی تا)، *من العقیده الی الثورة، الایمان و العمل، الامامه*، مکتبه مدبولی.
۲۴. خدابنده، عبدالله (۱۳۸۲)، *شناخت فرقه اهل حق*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۵. خواجه الدین، سید محمد علی (۱۳۶۲)، *سرسپردگان، تاریخ و شرح عقاید دینی و آداب و رسوم اهل حق (پارسیان)*، تهران: کتابفروشی منوچهری.
۲۶. دلفان، سیاوش (۱۳۷۹)، *تاریخ مشعشعیان (اهل حق)*، قزوین: انتشارات بحر العلوم.
۲۷. الرازی، فخرالدین (۱۹۳۳م/۱۴۱۳ق)، *اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین*؛ تقدیم و تحقیق و تعلیق محمد زینهم محمد عزب، قاهره: مدبولی.
۲۸. زمردی، احمد (۱۹۹۵م/۱۴۱۵ق)، *عقائد ائمه السلف، اعتنی بها فوار*، بیروت: دار الكتاب العربی.

۲۹. سجستانی، ابویعقوب (۱۹۸۸م/۱۳۶۷)، *کشف المحجوب*، رساله در آیین اسماعیلی از قرن چهارم هجری، با مقدمه هانری کربن، تهران: طهوری و انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران.
۳۰. سروی المازندرانی، ابن شهر آشوب (بی تا)، *مناقب آل ابی طالب*: قم: انتشارات علامه.
۳۱. سه‌رودی، شهاب‌الدین (۱۳۶۴)، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲. الشکعه، مصطفی (۱۹۷۹م/۱۳۵۸)، *اسلام بلا مذاهب: تالیف، قاهره: دار المصریه البنانیه*.
۳۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۷۸)، *غالیان، کاوشی در جریان‌های و برآیند تا پایان سده سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی*.
۳۴. الطبرسی، حسین النوری (۱۴۰۸-۱۴۰۹ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط السائل*، تحقیق موسسه آل‌البت علیهم السلام لاحیاء التراث، بیروت: موسسه آل بیت (ع) لاحیاء التراث.
۳۵. عبدالعال، سمیر حامد محمد (بی تا)، *غلاه الشیعه و عقائدهم، کتبهم السریه و موقف الاسلام منهم*، مصر: جامعه الازهر کلیه اصول‌الدین.
۳۶. عثمان، هاشم (۱۴۱۴ق)، *العلویون بین الاسطوره و الحقیقه*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانی.
۳۷. العسکری، السید عبدالحسین مهدی (۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م)، *العلویون او النصیریه*، بی جا: بی نا.
۳۸. علامه حلّی (۱۴۰۷ق)، *نهج الحق و کشف الصدق*، قم: موسسه دار الحجره.
۳۹. علوی، حسن بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ق)، *الامام الخطابی و منهجه فی العقیده*، ریاض: دار الوضی.
۴۰. غالب، محمد امین (بی تا)، *تاریخ العلویون*، بیروت: دارالاندلس.
۴۱. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۷)، *آشنایی با فرق تشیع*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۴۲. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۶۱)، *رساله قشیری*، مترجم ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۳. *کتاب مقدس* (۲۰۰۲م)، انتشارات ایلام.
۴۴. کلینی (۱۳۷۱)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت تهران.
۴۵. گابریل، آنکیری (۱۳۳۱)، *شهبسوار اسلام*، ترجمه کاظم عماد، چ دوم، تهران: امیر کبیر.
۴۶. لامیری کجوری، احمد (۱۳۷۶)، *اهل حق، تحقیقی پیرامون تاریخ - پندار و کردار اهل*

- حق، همراه با نقد و بررسی، قم: نشر مرتضی.
۴۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. مردانی، محمد (۱۳۷۷)، سیری کوتاه در مرام اهل حق (علی‌اللهیان)، بی‌جا: توسعه دفاع از حریم اسلام.
۴۹. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۷)، دایره‌المعارف فارسی، تهران: امیر کبیر.
۵۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، تهران و قم: صدرا.
۵۱. نوبختی، فرق الشیعه (۱۳۵۳)، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵۲. وحیدی مهرجردی شهاب‌الدین (۱۳۸۹)، درآمدی به آیین پروتستان (اصلاحات در مسیحیت)، قم: نشر ادیان.
۵۳. الهجویری الغزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی (۱۳۵۸)، کشف‌المحجوب، تصحیح و ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران: طهوری.
۵۴. همدانی، عین‌القضات (۱۳۶۲-۱۳۷۷)، نامه‌های عین‌القضات همدانی، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: منوچهری و زوار.
۵۵. ----- (۱۳۷۰)، تمهیدات، مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران، تهران: منوچهری.
۵۶. یوسف‌پور، محمدکاظم (۱۳۸۰)، نقد صوفی: بررسی انتقادی تاریخ تصوف با تکیه بر اقوال صوفیان تا قرن هفتم هجری، تهران: روزنه.